

۱۶ دی قیّمه نو می‌شهد = ۲۶ → amirpouria@gmail.com امیر پوریا

قهرمانی که با چهار یک بر صفر پیایی برد

امیر پوریا

اسپانیا، تیمی که سال‌های سال است در شروع هر تورنمنت مهم اروپایی و جهانی ادعا می‌کند به بهترین ترکیب تاریخ فوتبالش دست یافته و این بار دیگر قهرمان خواهد شد، در جام جهانی ۲۰۱۰ با یک باخت مقابل اندیشه فردی اوتمار هیتسفلد، یک برد ۳ بر صفر مقابل هندوراس (یکی از سه کاندیدای ضعیف‌ترین تیم جام در کنار کره شمالی و کامرون)، یک برد بسیار دشوار ۲ بر یک مقابل شیلی و چهار یک بر صفر پی در پی در هر چهار بازی بعد از مرحله اول و با خیل غلظی طرفدار موفقی و گذری و فرضی از تیم‌های دیگر که حذف شده بودند، بالاخره توانست برای دومین بار بعد از بورو ۲۰۰۸ این داعیه قهرمانی را تحقق بخشد. فرانسهای که در ۱۹۵۸ بر سکوی سومی ایستاد و در بورو ۱۹۸۴ قهرمان اروپا شده بود و در هر دو دوره ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ جزء چهار تیم قرار گرفته بود، وقتی با نسل طلایی فوتبال و مربی‌اش همین قهرمانی پیاپی اروپا و جهان را مثل اسپانیا (البته با ترتیب معکوس) به دست آورد، باز توانست به یکپارچه از «موتوسط» به «بزرگ» توپیر جایگاه و سطح بدهد و دارد هر دو دوره یک بار در حد تیم‌های زیر متوسط اروپا از جام در همان مرحله اول کنار می‌رود، چه رسد به اسپانیا که در این دوران طلایی و اوجش، تازه برای نخستین بار حضور در جمع چهار تیم را تجربه کرد. آینده در پیش است و خواهیم دید این یچه‌ها بعد از این ورود به نیمه‌نهایی در قیاس با همتایان‌شان در این سال‌ها یعنی کره جنوبی، ترکیه و کرواسی چه خواهند کرد.

۲ در حالی که ضربه آب ولسی اشنادیدر به پهلوی فابرس گاس در دیوار دفاعی برخورد کردش همان توب، اینیستا تگل‌گل پیروزی بخش تیمش را زد، چطور عادل فروسی‌پور ادعا می‌کند در نیافته دلیل اعتراض شدید هلندی‌ها و به ویژه ماتینس که اخطار گرفت، چه بوده است؟ عادل که چنین بادیه‌گویی و هوشتی دارد که اصرار اسپانیایی‌ها به تعطیل شدن کشورشان بعد از قهرمانی احتمالی را به جمله درخشان «اونا نمی‌دونستن که کلا تعطیل کردن چه کار ساده‌ای» پیوند می‌زند و کنایه‌اش را هوشمندانه نثار می‌کند، چطور ممکن است متوجه علت اعتراض به داور نشده باشد؟ آن توب، اصلاً متعلق به اسپانیا نبود تا احیاناً بخواهیم گل حاصل از آن را حق این تیم بدانیم. خونسردی تصنعی سبب بالاتر یا بهتر بگویم، نظاره او به خونسردی و حق به جانبی در لحظات دست دادن با بازیکنان هلند، فقط نتیجه نگرانی او از اینکه همان جا هم مورد اعتراض شفاف‌هی یکی از آنان یا فنس ماریوک قرار بگیرد (که مدال نفرهای را به سرعت و بغر نفا از گردن به درآورد)، نبود، نماینده تمام آن اضطراری بود که رئیس فیفا ثابت این همه اشتباه دآوری و بابت این اصرار به عقب‌ماندگی و بهره نگرفتن از تکنولوژی تصویر برای اصلاح خطاها باید می‌کشید تا حذف انگلیس، ایتالیا، پاراگوئه، امریکا، ژاپن، شیلی، غنا، مکزیک و - بیش از شروع جام- ایرلند را جابگو قرار بکیرد (که مدال نفرهای را به سرعت و بغر نفا از گردن به درآورد)، روی ژاوی که تأثیرش را روی ببندده کمدان و چشم به دهان گزارشگر می‌گذارد و از جمله دیدیم که رضا جلودانی بعد از بازی جمله عادل را در باب اینکه «داور مسابقه شانس آورد که اسپانیا برنده شد» را تکرار کرد، آن هم در حالی که حرکت آهسته نشان می‌داد پای ژاوی دست‌کم بیست سانتی‌متر با پای یار نارنجی‌پوش فاصله داشت، نمی‌توانست اسپانیا خوش اقبال را هم به شکلی زور کی، به یکی از قربانیان خطای دآوری تبدیل کند. ترسی که همه ما علاقه‌مندان به قهرمان شدن یک تیم تر و تمیز اروپایی مثل هلند ۲ به جای یک تیم هوچی‌گر و شلوغ‌کن و نمایشی امریکای لاتینی مثل اسپانیا (بیشتر و در یادداشت‌های قبلی توضیح داده‌ام که چرا برخلاف داده‌های جغرافیایی، اسپانیا را در فوتبال، اروپایی نمی‌دانم) در تمام طول بازی داشتیم و در وقت اضافه به اوج رسید، ناشی از چه بود؟ در مورد توهم برتری مطلق اسپانیا بر آلمان که در یادداشت پربروز توضیح دادم، پس چه درست و چه غلط، اصلاً معتقد نبودم اسپانیا آلمان را به اصطلاح بر و یچه‌های بافرهنگ هوادار شاگردان دل بوسکه، «لوله» و «توی قوطی» کرده است که بخواهم از تکرار آن اتفاق در برابر هلند بترسم. در عمل هم که به هیچ وجه این برتری در طول بازی به چشمم خورد و مثلاً در نیمه اول خود ۹۰ دقیقه، حدود ۲۵ دقیقه میانی این نیمه بدون حتی یک بار ورود توپ و اسپانیا به محوطه جریمه هلند سپری شد. در طول وقت اضافه هم که به غیر از صحنه گل اهدایی فیفا به اسپانیا، فقط یک بار شوت خسوس ناولس روی پاس داوید ویا به تور کنار دروازه خورد و در دقیقه ۱۰۰، با وجود خونسردی هوولناک استکلنبرگ که می‌خندید، ما را نیمچه سکنه داد. پس برای چه اینقدر نگران بودیم و این نگرانی را در چهره و نگاه اغلب بازیکنان هلند، منهای روبن و همین استکلنبرگ هم حس می‌کردیم؟ بله، پاسخی که حدس می‌زنید، درست است. دلیل این نگرانی هیچ ربطی به فوتبال نداشت. موضوع، پیشگویی اخیر و آخر جناب پاول هشت پای مشهور بود که از طرف اسپانیا غذا خورده بود. این باور خرافه‌آمیز جهانی به اینکه باز حرف او درست درمی‌آید، اولاً بالاخره تأثیر روانی خود را بر همه و از جمله بازیکنان تیم حریف اسپانیا می‌گذارد و ثانیاً نشان می‌دهد باید آن شعر معروف را که «همه جای دنیا سرای من است» تغییر و گسترش دهیم؛ چون این میزان خرافه‌باوری نشان نمی‌دهد تمام مردم دنیا ایرانی‌اند و از خودمان‌اند!

۴ چار سال پیش با هواداری دیوانه‌وار و بی‌منطق از ایتالیای محبوبم که این روزها در حوضی به سر می‌برد، با باوری به همین میزان خرافی، آنقدر پا به پایش در همین مجموعه یادداشت‌ها پیش رفتم تا قهرمان ۲۰۰۶ شد. دو سال پیش که ایتالیا و تیم‌های محبوب بعدی‌ام در بورو ۲۰۰۸ یک به یک از جام کنار رفتند، ستون «دو نیمه در بهشت» را از آن نیمه تعطیل کردم و عذر خواستم و دیدم گوشه‌ای بنشینم، سنگین‌ترم. اما اسمال با این تا آخر ایستادن به رغم توقف تیم‌های دوست‌داشتنی‌ام، با این تقابلی که با برزیل و اسپانیا نشان دادم و واقعا تماشش صادقانه و حاصل نفرتی بود که از شخصیت فوتبالی این دو تیم دارم، با این دفاعی که حتی تا بعد از سوم شدن آلمان در بازی دشوار با اروگوئه از زمین‌ها کردم، پس می‌کنم ابروی کله ای ن ستون شیشه این کاری شد که اندی کافمن (با بازی جیم کری) در فیلم «مردی روی ماه» یکی از چندین شاهکار میلوش فورمن انجام می‌دهد، در حالی که چیزی حدود سه هزار نفر برای شنیدن جوک‌ها و دیدن بازی‌های او به عنوان یک شومن / کمیدن در سالن کیپ تا کیپ نشتت‌اند، کل سه ساعت اجرای برنامه را به روخوانی رمان «کنتسی بزرگ» اسکات فیتز جرال - از ابتدا تا انتها!- اختصاص می‌دهد تا مردم را از خود بیزار کند! این میزان پیش رفتن در ضدیت با سلیقه‌های عمومی حتی به نهایی ایجاد بی‌بازی از خود، توانایی غربیی می‌خواهد، نه؟!</p>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>همن فتح‌الله‌زاده برای هواداران قدیمی‌تر استقلال بیشتر با طرفداری از احمد مومن‌زاده و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>اما سرپرست باشگاه استقلال یک بار دیگر در رجعت دیوار‌هاش، از راه نرسیده ماجرای قدیمی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ساخت کمپ را پیش می‌کشد و عجیب این است که ظاهراً قراس است باز همه چیز از نقطه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>صفر شروع شود. سرپرست باشگاه استقلال می‌گوید: «کارهای اولیه ساخت کمپ استقلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>از دو سه روز آینده شروع می‌شود.» اگر پای درد دل فتح‌الله‌زاده بنشینیم، او برای چندمین</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بار از آرزوهای بزرگش سخن می‌گوید: «همیشه اعتقاد داشتم تیم بزرگی مثل استقلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>نیاز به یک کمپ اختصاصی دارد که رونق‌ساز و دافع داخل و در آن رابند و تمرین کند. همیشه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌خواستم استقلال از این مستاجر بودن بیرون بیاید و دیگر مستاجر نباشد. ساخت کمپ</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>را دنبال می‌کردم اما وقتی وقفه می‌افتد کارها سخت می‌شود اما این بار قصد دارم این کار</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>را انجام دهم.» هواداران قدیمی استقلال حتماً حرف‌های مشابه فتح‌الله‌زاده را در نوبت‌های</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>گذشته مژون به خاطر دارند. با اینکه او با این خطای هم‌کار استقلال نیست اما</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>این باعث نمی‌شود رویاهای بزرگش برای استقلال را خیلی جدی نگیرد: «کارهای اولیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ساخت کمپ استقلال از دو سه روز آینده با سفارش کانکس‌ها آغاز می‌شود. روانه ۱۱-۱۰</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ساعت برای استقلال وقت می‌گذارم اما یک یا دو ساعت ویژه هم برای ساخت کمپ وقت</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌گذارم اما یک بار کارگر را عملی کنم. هر جلسه با علی سعیدلو داشته‌ام که کمک بسیار</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>خوبی کرده و به شرکت توسعه و نگهداری اماکی ورزشی دستور داده که در ساخت کمپ</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>به ما کمک کند.» پس از ثابت شدن کانکس‌ها قرار شده میز و صندلی فتح‌الله‌زاده را به</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>محل ساخت کمپ منتقل کنند. خوشبختانه این محل خیلی برت نیست و شاید نزدیک</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>او به محل باعث سرعت گرفتن روند ساخت و ساز شود. محل ساخت کمپ کنار پاس</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ارم و در مقیاس بسیار است. امیدوارم با مستقر شدنم در آن محل تا ۱۰ ماه آینده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>زمین تمرین، سکوی تماشاگران، رختکن، دوش‌ها و ساختمان اداری آماده به‌پرو برداری شود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ساخت این کمپ بزرگ را در چند فاز مدنظر داریم.» مسلماً ساخت چنین مجموعه‌ای با</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>این امکانات و در مدت مورد نظر فتح‌الله‌زاده، مستلزم یک بودجه مناسب خواهد بود. او</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>در این باره می‌گوید: «فضای ساخت این کمپ بسیار مناسب است و اگر بخواهیم کمپ را</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>آن طور که مدنظر است، بسازیم حدود ۴۰۰۰ میلیارد تومان بودجه می‌خواهد. ساخت</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هتل چهارستاره، رستوران، بخش تجاری، بخش فروش محصولات مارک‌های معتبر جهان،</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سالن‌های چندمنظوره، استخر و سونا را هم مدنظر داریم که اگر ساخته شوند از یاد آیمدهای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>خود، هرینه‌ها را جبران می‌کنند.» فتح‌الله‌زاده امیدوار است این آخرین باری باشد که کلنگ</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>احداث کمپ استقلال به زمین می‌خورد و تکلیف کار برای همیشه یکسره شود. البته این</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>مسئله کاملاً مشروط به این است که در ۱۰ ماه آینده ۴۰۰۰ میلیارد تومان قابل در</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>حساب باشگاه موجود باشد. خیلی‌ها حاضرند به جای این موضوع روی آقای گل شدن</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>احمد مومن‌زاده سربزنندی کنند.</p>
</div>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرحال نبود، روی صندلی اتاقتش نشسته بود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>دست را روی سرش گذاشته بود و به جای روی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>میز خیره شده بود. پاهایش را روی هم انداخته</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود و نگاه سردش را همچنان به میز حفظ کرده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود. یکی از دوستانش بر گاهی را آورد. سیدجلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یوحی از مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت کرده بود</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و گفته بود: «اینکه افضش احتمالی به دنبال توجیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یا نه محل تشکیک است و مسوولان فدراسیون</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>فوتبال باید توضیح بدهند.» مطلب را کامل برای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرمری تیم ملی می‌خوانند و چشمانش قرمز</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌شود. از جایش مثل فنر می‌پرد و از کیش چند</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>تکه کاغذ روغنی می‌آورد و می‌ریزد روی میز. «هر</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ناراحتی به دوستش می‌گوید: «من واقعاً باید چه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بگویم؟ اینها بیلت مسابقاتی است که رفتم و اینها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هم بیلت‌های هواپیمای من! اینها را باید برای آنها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بفرستم تا باور کنند؟! چرا اینها این کارها را با من</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌کنند؟!» افضشین قطبی قبل از سفر به اتریش</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>اصلاً انرژی نداشت و دوست هم نداشت مصاحبه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>کند: «خواب خواب بودم وقتی رفتم تلویزیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>در برنامه یک جهان، یک جام خیلی خسته بودم.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>صبح به تهران رسیده بودم، بعد رفتم فدراسیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>شب هم تلویزیون…»</p>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h3>یحیی‌زاده: من اینو نگفتم</h3>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سیدجلال یحیی‌زاده دوست بسیار نزدیک</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>مهدی تاج نائب‌رئیس فدراسیون فوتبال است</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و البته پسر از ماجراهای پرکناری و بازگشت</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>غلامحسین پیروانی، زاویه‌های عجیب و غریب با</p>
</div>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرحال نبود، روی صندلی اتاقتش نشسته بود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>دست را روی سرش گذاشته بود و به جای روی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>میز خیره شده بود. پاهایش را روی هم انداخته</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود و نگاه سردش را همچنان به میز حفظ کرده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود. یکی از دوستانش بر گاهی را آورد. سیدجلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یوحی از مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت کرده بود</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و گفته بود: «اینکه افضش احتمالی به دنبال توجیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یا نه محل تشکیک است و مسوولان فدراسیون</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>فوتبال باید توضیح بدهند.» مطلب را کامل برای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرمری تیم ملی می‌خوانند و چشمانش قرمز</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌شود. از جایش مثل فنر می‌پرد و از کیش چند</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>تکه کاغذ روغنی می‌آورد و می‌ریزد روی میز. «هر</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ناراحتی به دوستش می‌گوید: «من واقعاً باید چه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بگویم؟ اینها بیلت مسابقاتی است که رفتم و اینها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هم بیلت‌های هواپیمای من! اینها را باید برای آنها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بفرستم تا باور کنند؟! چرا اینها این کارها را با من</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌کنند؟!» افضشین قطبی قبل از سفر به اتریش</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>اصلاً انرژی نداشت و دوست هم نداشت مصاحبه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>کند: «خواب خواب بودم وقتی رفتم تلویزیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>در برنامه یک جهان، یک جام خیلی خسته بودم.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>صبح به تهران رسیده بودم، بعد رفتم فدراسیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>شب هم تلویزیون…»</p>
</div>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرحال نبود، روی صندلی اتاقتش نشسته بود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>دست را روی سرش گذاشته بود و به جای روی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>میز خیره شده بود. پاهایش را روی هم انداخته</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود و نگاه سردش را همچنان به میز حفظ کرده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود. یکی از دوستانش بر گاهی را آورد. سیدجلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یوحی از مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت کرده بود</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و گفته بود: «اینکه افضش احتمالی به دنبال توجیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یا نه محل تشکیک است و مسوولان فدراسیون</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>فوتبال باید توضیح بدهند.» مطلب را کامل برای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرمری تیم ملی می‌خوانند و چشمانش قرمز</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌شود. از جایش مثل فنر می‌پرد و از کیش چند</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>تکه کاغذ روغنی می‌آورد و می‌ریزد روی میز. «هر</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ناراحتی به دوستش می‌گوید: «من واقعاً باید چه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بگویم؟ اینها بیلت مسابقاتی است که رفتم و اینها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هم بیلت‌های هواپیمای من! اینها را باید برای آنها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بفرستم تا باور کنند؟! چرا اینها این کارها را با من</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌کنند؟!» افضشین قطبی قبل از سفر به اتریش</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>اصلاً انرژی نداشت و دوست هم نداشت مصاحبه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>کند: «خواب خواب بودم وقتی رفتم تلویزیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>در برنامه یک جهان، یک جام خیلی خسته بودم.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>صبح به تهران رسیده بودم، بعد رفتم فدراسیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>شب هم تلویزیون…»</p>
</div>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرحال نبود، روی صندلی اتاقتش نشسته بود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>دست را روی سرش گذاشته بود و به جای روی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>میز خیره شده بود. پاهایش را روی هم انداخته</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود و نگاه سردش را همچنان به میز حفظ کرده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود. یکی از دوستانش بر گاهی را آورد. سیدجلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یوحی از مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت کرده بود</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و گفته بود: «اینکه افضش احتمالی به دنبال توجیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یا نه محل تشکیک است و مسوولان فدراسیون</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>فوتبال باید توضیح بدهند.» مطلب را کامل برای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرمری تیم ملی می‌خوانند و چشمانش قرمز</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌شود. از جایش مثل فنر می‌پرد و از کیش چند</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>تکه کاغذ روغنی می‌آورد و می‌ریزد روی میز. «هر</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ناراحتی به دوستش می‌گوید: «من واقعاً باید چه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بگویم؟ اینها بیلت مسابقاتی است که رفتم و اینها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هم بیلت‌های هواپیمای من! اینها را باید برای آنها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بفرستم تا باور کنند؟! چرا اینها این کارها را با من</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌کنند؟!» افضشین قطبی قبل از سفر به اتریش</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>اصلاً انرژی نداشت و دوست هم نداشت مصاحبه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>کند: «خواب خواب بودم وقتی رفتم تلویزیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>در برنامه یک جهان، یک جام خیلی خسته بودم.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>صبح به تهران رسیده بودم، بعد رفتم فدراسیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>شب هم تلویزیون…»</p>
</div>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرحال نبود، روی صندلی اتاقتش نشسته بود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>دست را روی سرش گذاشته بود و به جای روی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>میز خیره شده بود. پاهایش را روی هم انداخته</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود و نگاه سردش را همچنان به میز حفظ کرده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود. یکی از دوستانش بر گاهی را آورد. سیدجلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یوحی از مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت کرده بود</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و گفته بود: «اینکه افضش احتمالی به دنبال توجیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یا نه محل تشکیک است و مسوولان فدراسیون</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>فوتبال باید توضیح بدهند.» مطلب را کامل برای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرمری تیم ملی می‌خوانند و چشمانش قرمز</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌شود. از جایش مثل فنر می‌پرد و از کیش چند</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>تکه کاغذ روغنی می‌آورد و می‌ریزد روی میز. «هر</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ناراحتی به دوستش می‌گوید: «من واقعاً باید چه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بگویم؟ اینها بیلت مسابقاتی است که رفتم و اینها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هم بیلت‌های هواپیمای من! اینها را باید برای آنها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بفرستم تا باور کنند؟! چرا اینها این کارها را با من</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌کنند؟!» افضشین قطبی قبل از سفر به اتریش</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>اصلاً انرژی نداشت و دوست هم نداشت مصاحبه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>کند: «خواب خواب بودم وقتی رفتم تلویزیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>در برنامه یک جهان، یک جام خیلی خسته بودم.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>صبح به تهران رسیده بودم، بعد رفتم فدراسیون و</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>شب هم تلویزیون…»</p>
</div>
</div>
<div data-label="Section-Header" data-bbox="0 0 0 0">
 <h2>گزارشی</h2>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرحال نبود، روی صندلی اتاقتش نشسته بود.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>دست را روی سرش گذاشته بود و به جای روی</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>میز خیره شده بود. پاهایش را روی هم انداخته</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود و نگاه سردش را همچنان به میز حفظ کرده</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بود. یکی از دوستانش بر گاهی را آورد. سیدجلال</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یوحی از مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولت کرده بود</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>و گفته بود: «اینکه افضش احتمالی به دنبال توجیه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>یا نه محل تشکیک است و مسوولان فدراسیون</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>فوتبال باید توضیح بدهند.» مطلب را کامل برای</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>سرمری تیم ملی می‌خوانند و چشمانش قرمز</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>می‌شود. از جایش مثل فنر می‌پرد و از کیش چند</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>تکه کاغذ روغنی می‌آورد و می‌ریزد روی میز. «هر</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>ناراحتی به دوستش می‌گوید: «من واقعاً باید چه</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بگویم؟ اینها بیلت مسابقاتی است که رفتم و اینها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>هم بیلت‌های هواپیمای من! اینها را باید برای آنها</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="0 0 0 0">
 <p>بفرستم تا باور کنند؟! چرا اینها این کارها را با من